



علوم انسانی اسلامی و نقش آن در معنای زندگی از دیدگاه علامه مصباح یزدی

آسیه گنج خانی^۱، عسگر دیرباز^۲، محمدصادق تقی زاده طبری^۳

چکیده: مکاتب گوناگون، معانی مختلفی برای علم و علوم انسانی ارائه کرده‌اند این معانی تاثیر بسزایی در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دارد و بطور خاص، نوع نگرش به جهان، انسان و ساحت‌های وجودی او، هدف از هستی و روش تکاملش را تعیین می‌کند. از دیدگاه علامه مصباح یزدی، شناخت و بیان تاثیر پدیده‌ها در سعادت و شقاوت انسان، از امور ضروری دین است. این امر در بسیاری موارد با عمل اختیاری انسان در ارتباط است. با توجه به بررسی کنش‌های ارادی و آگاهانه انسانی واحکام، آثار و پیامدهای آن در علوم انسانی، علوم انسانی اسلامی اهمیتی ویژه خواهد داشت. انسان موجودی هدفمند است و معنای زندگی‌اش در گرو شناخت هدف و قرار گرفتن تمام ارتباطات و جهت امور زندگی انسانی در راستای آن هدف است. بنابراین تعیین این هدف و تبیین روش صحیح رسیدن به آن، از مسائل مهم علوم انسانی اسلامی است که می‌باید بر مبنای منابع علمی دینی استوار باشد از دیدگاه ایشان، قرب به خلوند متعال بالاترین هدفی است که تمامی اهداف را دربرمی‌گیرد و به زندگی انسان معنایی درخور وجود انسانی می‌دهد بدون تحقق این هدف زندگی او پوچ و بی‌معنا خواهد بود در این مقاله سعی کرده‌ایم جایگاه علوم انسانی اسلامی و نقش آن در تبیین معنای زندگی انسانی را از دیدگاه حضرت علامه مصباح یزدی بررسی نماییم. رویکرد این نوشتار توصیفی تحلیلی بوده و یافته‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای تدوین و سپس تحلیل شده‌اند.

واژگان کلیدی: علوم انسانی اسلامی، انسان، معنای زندگی، قرب خداوند، علامه مصباح یزدی.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۵

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۱

۱. دانشجوی دکترای فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، ganjkhani1383@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه قم، dirbaz5597@gmail.com.

۳. مسؤول اندیشکده نظام‌سازی پژوهشکده شهید صدر، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، mohammadtbari14@gmail.com



مقدمه

معنای زندگی از دیرباز، یکی از دغدغه‌های مهم انسان بوده است. انسان کیست؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا هدفی برای حیات، تلاش و رنج انسان بر این کره خاکی ترسیم شده است؟ آیا می‌توان انسان را به معنا و افقی فراتر از ظواهر زندگی مادی نوید داد؟ چه زمان می‌توان گفت که وجود انسان کامل شده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها، زندگی بشر را در تمام ساحت‌ها تحت تاثیر قرار می‌دهد. متفکران، مکاتب فکری و ادیان کوشیده‌اند تا با تکیه بر مبانی خود، با تعیین اهداف و غایات مختلف، به این پرسش مهم پاسخ گویند.

متفکران مسلمان بر اساس آموزه‌های دین اسلام، همواره تلاش کرده‌اند انگیزه و امید مسلمانان را فراتر از جهان مادی برده و آنان را متوجه جنبه معنوی و اجر و حیات اخروی بنمایند. از دیدگاه علامه مصباح یزدی، علم کشف واقع بوده و دین الهی حق، منحصراً دین اسلام است که راه سعادت و شقاوت انسان‌ها را در حوزه باورها و ارزش‌ها مشخص می‌کند. بنابراین علم دینی، علمی است که در حوزه‌های مرتبط با سعادت و شقاوت انسان و باورها و ارزش‌ها از منابع صحیح دینی و با

استفاده از متدولوژی صحیح - روش فقاهتی - بدان رسیده باشیم و نتیجه نیز یقینی باشد. در متون دینی مسائل مختلفی مطرح شده‌اند که ناظر به علوم طبیعی، پزشکی و... است، از آنجا که شأن دین، هدایتگری به سمت سعادت است، علم دینی باید همسو با این شأن دین تعریف شود. بنابراین هر گزاره‌ای که با روش‌های معتبر اثبات شود، علم دینی نخواهد بود. (مانند گزاره‌های علوم عقلی که علی‌رغم اعتبار روشی، نمی‌توانیم علم دینی بدانیم. بطور مثال مسائل ریاضیات با روش عقلی حل می‌شوند و دین روش عقلی را تایید می‌کند. ولی نمی‌توان ریاضیات را علم دینی دانست). زیرا دین وظیفه‌ای در قبال کشف روابط علی میان پدیده‌ها ندارد. آنچه برای دین ضرورت دارد، شناخت و بیان تأثیر پدیده‌ها در سعادت و شقاوت انسان است. این امر در بسیاری موارد با عمل اختیاری انسان در ارتباط است. در میان علوم، موضوع علوم انسانی، بررسی کنش‌های ارادی و آگاهانه انسانی و احکام، آثار و پیامدهای آن است. مانند علم اخلاق و یا حقوق. بنابراین و با توجه به جایگاه بی‌بدیل علوم انسانی در ساخت تفکر بشری و سبک زندگی انسانها، از دیدگاه حضرت

استاد، اسلامی کردن علوم در گستره علوم انسانی اسلامی محقق خواهد بود و با توجه به اهمیت علوم انسانی و تاثیر آن بر رفتارهای فردی و اجتماعی، هدف از حیات و معنای زندگی را در این حوزه بررسی می نمایند.

۱. علم

ارائه تعریف حدی یا رسمی از علم امری مشکل است؛ زیرا در هر تعریف، معرّف باید از معرّف روشن تر و شناخته شده تر باشد. حال آن که مفهومی روشن تر از علم وجود ندارد و تعاریف ارائه شده، عموماً توضیح و تبیین این مفهوم هستند. در تعریف علم از بعد اجتماعی و فرهنگی، علم گزاره‌هایی کلی است که هم چون دیگر پدیده‌های اجتماعی، محصول رشد و تکامل فرهنگی و اجتماعی انسان‌ها است. در دیدگاه پوزیتیویستی، این گزاره‌های کلی حاصل کاوش‌های صرفاً تجربی و داده‌های حسی خواهد بود. (حبیبی و شجاعی شکوری، ۱۳۹۱، ص ۳۲-۳۶) بنابراین "معرفت علمی، معرفتی است اثبات شده، نظریه‌هایی که به شیوه‌ای دقیق، از یافته‌های تجربی که با مشاهده و آزمایش به دست آمده‌اند، اخذ

می شوند". (چالمرز، ۱۳۷۴، ص ۱۳) از نگاه متفکران اسلامی، فهم علمی تنها در ادراک حسی خلاصه نمی شود، بلکه ادراک حسی نیز یکی از راه‌های کسب معرفت است. "علم مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی حقیقی تنسیق شده، حول محوری واحد" (حبیبی و شجاعی شکوری، ۱۳۹۱، ص ۳۶) است. به عبارت دقیق تر، علم عبارتست از مطلق ادراک، چه ادراک تصویری و چه ادراک تصدیقی، یقینی و غیر یقینی، به روش تعقل باشد یا حصول صورت شیء در ذهن یا به ادراک کلی. علم مجموعه معارفی است که متصف به وحدت و تعمیم است (صلیبی، ۱۳۸۵، ص ۴۷۸-۴۷۹).

از دیدگاه علامه مصباح یزدی، "علم مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول‌اند که موضوعات آن‌ها زیر مجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای نقی یا اثبات می طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به شمار می رود و منبع یا روش در آن نقشی ندارد" (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۸۰).

۲. علوم انسانی

علوم انسانی، مجموعه دانش‌هایی است که

1 . Alan Francis Chalmers:

فیلسوف علم بریتانیایی - استرالیایی.

2 . Jamil Saliba(Died 1976):

فیلسوف و ادیب لبنانی - سوری.

ندارد و نیز استفاده از واژه‌های مبهم در تعریف، مشکل را دوچندان خواهد کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۹۵) ایشان در رابطه با دلیل افزوده شدن قید انسانی به این دسته از علوم آورده است:

اگر بخواهیم علوم را به دو دسته انسانی و غیر انسانی تقسیم کنیم، اقتضای لفظ این است که به نحوی انسان در موضوع آن دخالت داشته باشد. روح، بدن و ارزش‌های انسانی نه تنها در فهم (که همه علوم در فهم به انسان نیازمندند)، بلکه در موضوع شان مرتبط با مسائل انسانی اند و در مقابل، آن دسته از علوم که روح انسانی نه در فهم آنها دخیل است و نه در موضوعات آنها، علوم غیر انسانی اند. (همو، ۱۳۸۹، ص ۹۳ و ۹۵)

به هر صورت، علوم انسانی در رابطه با فعالیت‌های غیرارادی انسان نمی پردازد؛ از این جهت متفاوت است با علوم طبیعی که درباره موجودات طبیعی و غیر وابسته به اراده و آگاهی انسان بحث می‌کند. البته بررسی نحوه تعامل ما با حقایق تکوینی و مستقل از اراده ما از مباحث علوم انسانی، مراد است. ولی قوانین و احکام خود امور طبیعی که صرف نظر از خواست ما موجودند، از مباحث علوم طبیعی است. (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۳۰)

۳. علوم انسانی اسلامی

از نظر علامه مصباح، علم کشف واقع

درباره کنش‌های انسانی و احکام، آثار و پیامدهای آنها می‌پردازد. به بیان دیگر، علم به موجوداتی است که با اراده و آگاهی انسان تحقق می‌یابند؛ مانند علم اخلاق و یا حقوق (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۲۳-۳۰). ژولین فروند^۱ علوم انسانی را علمی می‌داند که موضوع تحقیق در آنها فعالیت‌های مختلف بشر است (فروند، ۱۳۷۲، ص ۳ و ۴). فیلیسین شاله^۲، علوم انسانی را عهده‌دار بررسی حیات درونی انسان و روابط او با دیگران می‌داند (شاله، ۱۳۴۷، ص ۱۷۴).

از دیدگاه علامه مصباح، تعاریف علوم طبیعی و انسانی و... قراردادی است و بحث عقلی و فلسفی در رابطه با ملاک علوم انسانی و غیر انسانی ارزش ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۹۰). ایشان علوم انسانی را بر اساس قرارداد علمی تعریف می‌کنند که "با فکر و اندیشه انسان سرو کار دارد؛ یعنی متعلق این علوم با فکر و اندیشه انسان ارتباط دارد" (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۷۷). به اعتقاد ایشان، تعریف علوم انسانی به موضوعاتی؛ مانند بررسی رفتارهای معنادار نیز مشکل را حل نمی‌کند. رفتار معنادار، اختصاص به انسان

2. Felcin Challaye(Died 1967):

فیلسوف فرانسوی.

1 . Julien Freund (Died 1993):

فیلسوف فرانسوی.

است و دین الهی حق، منحصرراً دین اسلام است که راه سعادت و شقاوت انسان‌ها را، در حوزه باورها و ارزش‌ها مشخص می‌کند. از دیدگاه ایشان، دین حق، دارای عقاید مطابق با واقع بوده، به رفتارهایی صحیح و معتبر رهنمون است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۱). دین اسلام، تمام شئون انسان را در بر می‌گیرد و به آن صبغه الهی می‌دهد. با توجه به مسئولیت دین در ارائه مسیر سعادت حقیقی، بخش محوری دین، تعالیمی است که با سعادت ابدی و کمال نهایی انسان ارتباط دارد. سایر مطالبی که در کتاب و سنت آمده، مقدمات این هدف و یا بیان‌گر مسئولیت‌های دیگر اولیای دین است و دین، تعهدی نسبت به بیان حقایق خارجی ندارد (همو، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵). علم دینی، علمی است که در حوزه‌های مرتبط با سعادت و شقاوت انسان و باورها و ارزش‌ها از منابع خاص دینی استفاده می‌کند و آن چه بدست می‌آورد، علم است؛ یعنی کشف یقینی است، نه صرف ظن یا احتمال یا یک نظر. زمانی می‌توانیم بگویم گزاره بدست آمده، علم دینی است که از منابع صحیح دینی و با استفاده از متدولوژی صحیح - روش فقاهتی - بدان رسیده باشیم و نتیجه نیز یقینی باشد (همو، ۱۳۸۹، ص ۱۳-۱۴). از

آن جا که شأن دین را هدایت‌گری و نشان دادن راه کمال - قرب به خدا- از طریق بیان حکم افعال اختیاری انسان می‌دانند علم دینی باید همسو با این شأن دین تعریف شود. با توجه به ارتباط مستقیم علوم انسانی با طرز تفکر و انتخاب سبک زندگی و در نهایت، سعادت یا شقاوت انسان‌ها، حضرت استاد، علم دینی را در گستره علوم انسانی اسلامی، تعریف می‌کنند.

البته همه علوم را نمی‌توان به این معنا به دینی و غیر دینی تقسیم کرد. علومی که موضوع، مسائل و اهداف شان با دین ارتباطی ندارد، به دینی و غیر دینی متصف نمی‌شوند؛ ولی علومی که در مبان، ارزش‌ها یا روش با یکی از مولفه‌های دین (باورها، ارزش‌ها و احکام) مرز مشترک داشته باشند، می‌توانند دینی یا غیر دینی باشند (همو، ۱۳۹۲، ص ۲۰۸-۲۰۷). از آن جا که پذیرش و یا عدم پذیرش هر یک از مولفه‌های دین، مبتنی بر وجود اراده و اختیار انسان است، وجود چنین مرز مشترک‌هایی با علوم، در علومی محقق خواهد شد که ارتباط مستقیم با اراده فاعل شناسا و تاثیرات آن در افعال و نظام‌های علمی و اجتماعی داشته باشد. بنابراین علم دینی بیش‌ترین بررسی‌ها را در حوزه علوم انسانی اسلامی خواهد داشت. برخی از

رشته‌های علوم انسانی ارتباط عمیق موضوعی با آموزه‌های دین اسلام در بخش احکام و اخلاق دارد (همو، ۱۳۷۸، ص ۸۲). در حالی که پدیده‌های علوم طبیعی این ویژگی را دارا هستند که حتی بدون وجود فاعل شناسا و شناخت او نیز وجود دارند. بنابراین در ارتباط با اراده آدمی نخواهند بود تا مرز مشترکی با مولفه‌های دینی داشته باشد.

گفتنی است که خارج کردن برخی معارف عقلی و تجربی از دایره دین، محدود کردن دین در امور اخروی نیست. دین، همه عرصه‌های زندگی را در بر می‌گیرد، ولی در این شمول به بررسی روابط صرفاً مادی پدیده‌ها و نتایج این جهانی آن‌ها نمی‌پردازد تا با عنوان دین در باب آن‌ها دآوری کند، بلکه تأثیر هر یک را در هدایت و سعادت انسان مدنظر قرار می‌دهد. این نگاه به دین کاملاً برخلاف دیدگاه سکولاریسم است. دیدگاه سکولار، دین را فقط در عرصه ارتباط شخصی با خدا (در صورت وجود) می‌پذیرد و تمام عرصه‌های زندگی را خارج از این رابطه می‌داند. در حالی که دیدگاه مورد نظر ما، دین در تمام عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی حضور دارد؛ البته دین هرگز به جای علم، فلسفه و هنر نمی‌نشیند و ما را

بی‌نیاز از پژوهش در علوم نمی‌کند، بلکه وجه ارزش آن‌ها را بیان می‌کند. دین، نیامده است تا به شرح امور طبیعی یا روابط اجتماعی پرداخته یا شیوه درمان بیماری‌ها را بیان کند؛ حضور دین در این عرصه‌ها در ارتباط با سعادت بشر است. برای مثال خرید و فروش باید عادلانه باشد و منجر به ربا نشود و یا در رانندگی نباید جان افراد را به خطر انداخت. اما این‌ها به معنای آن نیست که انتظار داشته باشیم دین تمام مسائل علوم را حل کند (همو، ۱۳۹۲، ص ۲۱۲-۲۱۴).

علوم دستوری یا هنجاری رفتار اختیاری انسان را بررسی و جهت می‌دهند تا هدف مطلوب صاحبان مکاتب محقق شود. علوم انسانی اسلامی از طریق تأثیر ارزش‌های دینی در نظریه‌های کاربردی و روش‌های علمی وارد می‌شود. شناخت اهداف صحیح و راه رسیدن به آن‌ها، اصول موضوعه‌ای هستند که پیش از ورود به علم باید روشن باشند. دین اسلام، نظام ارزشی عمیق، گسترده و منسجمی دارد که هنجارها، دستورالعمل‌ها و توصیه‌های مطرح در علوم کاربردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بزرگ‌ترین نقش دین در علوم دستوری، از طریق تأثیر احکام عملی اسلام در روش‌های عملی علوم هنجاری و

تأثیر تعریف دین از هدف زندگی انسان و جهت دهی به حرکت علوم است. (همان، ۲۱۴-۲۱۵) اصول چنین دانش‌هایی از جهت تأثیر در سعادت انسان، در منابع اختصاصی دین بدست می‌آیند. بدین ترتیب علوم انسانی اسلامی با بهره‌گیری مبانی ارزشی دینی، رفتارهای انسان را در مسیر قرب الهی تنظیم می‌کند (همو، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲-۱۲۹).

۴. معنای زندگی

مکاتب فکری، دیدگاه‌هایی متفاوت و متناسب با مبانی فکری و فلسفی خود نسبت به انسان، هدف از زندگی، گستره زندگی و در نهایت معنای زندگی دارند. نگاه حس‌گرای صرف به هستی و وجود انسانی، گستره زندگی را محدود به جهان مادی می‌داند و فرجام و آینده‌ای خارج از قواعد مادی برای او قائل نیست. در نتیجه در هدف‌گذاری و ارائه روش زندگی نیز متأثر از همین نگاه حسی و تجربه‌گرای حسی خواهد بود. علم تجربی بی‌توقع است و بیش از هر چیز دل‌مشغولی شناخت جهان پیرامونی انسان و چگونگی کارکرد خود او را دارد (ژری ارس، ۱۳۷۹، ص ۴۰). مکتب علم‌گرایی می‌آموزد که علم برای برآوردن همه نیازهای هوشمندانه بشر و حل تمام مسائل انسان بسنده است.

مفهوم خدا نیز پوششی است برای هر آن چه که علم هنوز نشناخته اما الزاما خواهد شناخت (همان، ص ۴۵). این علم پاسخگوی چگونگی توصیف پدیده‌ها است و نمی‌تواند پاسخگوی چراها باشد؛ یعنی جز مقصودی که احتمالاً خود موضوع مورد تجربه تلویحا بیان می‌کند، نمی‌تواند قصد دیگری را آشکار کند یا معنایی به زندگی دهد (همان) و یا بین نیک و بد تمایز بگذارد. (همان) معیار حقیقت در این نگاه، آزمون‌پذیری و یا به عبارت بهتر، قابلیت رد و ابطال‌پذیری نظریه است (همان، ص ۳۹). بنابراین هدف و معنای زندگی نیز در گستره حس‌گرایی و عالم محسوس تعریف می‌شود. از آن جا که ماده استعداد غایت بودن ندارد، این قرلنت از علم، ارمغانی جز پوچ‌گرایی برای بشر نخواهد داشت.

البته باید توجه داشت که بسیاری از علوم موجود با پیش فرض‌های ثابت نشده معرفت‌شناسانه، هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه بنای علم را گذارده‌اند که گاه حتی با مبانی خود نیز در تضاد است. برای مثال انکار روح مجرد در روان‌شناسی تجربی، ادعایی غیر علمی است. چرا که هیچ تجربه‌ای عدم روح را اثبات نمی‌کند. برخی تجربه‌گرایان حتی ملاک

معناداری مفاهیم را تجربه حسی می‌دانستند. بنابراین بسیاری مفاهیم و قضایای متافیزیکی، الفاظی پوچ و بی مفهوم شمرده می‌شدند. تجربه حسی در شناخت علت خاص و چگونگی پیدایش پدیده‌ها کارآیی دارد ولی هرگز نمی‌تواند در این باب که لیا عوامل دیگری غیر از این عوامل شناخته شده نیز امکان تأثیر دارند یا نه، سخنی در اثبات یا نفی بگوید. به بیان فلسفی شناخت تجربی از علل معده پدیده‌ها بحث می‌کند و نه علت‌های فاعلی و غایی آن‌ها (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۸۳) و بدون شناخت غایت وجودی و علت غایی، نمی‌توان از هدف-گذاری برای کل زندگی سخن گفت.

روش تجربی در مطالعات علوم انسانی، ارزش کم‌تری خواهد داشت. مطالعه رفتارهای انسانی از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است که به راحتی نمی‌توان عوامل را به شماره و کنترل درآورد. به طور مثال در روان‌شناسی که مسائل روانی فرد انسانی را بررسی می‌کند، شناخت عوامل بوجود آورنده یک پدیده روانی و ارتباط عوامل با یک دیگر و امور مؤثر بر آنها پیچیده است. این مسئله در روابط بین افراد و جوامع انسانی بسیار پیچیده تر می‌شود. در نظر گرفتن مسئله

اختیار و اراده آزاد انسان نیز حصول نتیجه قطعی را دور از دسترس می‌سازد. بنابراین ارزش روش تجربه حسی در مطالعات علوم انسانی بسیار پایین خواهد بود (همان، ص ۹۵-۹۶).

از طرفی انکار معنای مفاهیم متافیزیکی و فلسفی، خود نوعی تصدیق آن‌ها است و تصدیق بودن تصور محال است. چگونه ممکن است لفظی مهمل و بی معنا را رد کرد؟ بنابراین ملاک معناداری در اثبات گرایی در واقع، سطحی نگری و ناشی از عدم تعمق در مسایل فلسفی است (همان، ص ۹۶-۹۹/ نیز سلیمانی امیری، ۱۳۸۸، ص ۲۶۹). علوم انسانی، عهده‌دار تعیین معنای زندگی است و در این امر مهم خود، متأثر از مبانی و منابع مکاتب فکری است. علوم انسانی محیط زیست فکری انسان‌ها را فراهم می‌کند. از همین رو، دقت در مبانی آن اهمیت ویژه‌ای دارد. نگاه متأثر از مبانی الهی، جهت‌گیری‌های متفاوتی در نوع نگرش به انسان و ساحت‌های وجودی او، هدف از هستی‌اش و روش تکاملش، و درنهایت ارزش‌گذاری و تجویز رفتارها خواهد داشت. علوم انسانی در پی فهم و شناخت و پیش‌بینی کنش‌های آدمی و پیامدهای آن، ایجاد تحول در کنش‌های انسانی، ارزش‌گذاری

رفتارهای انسان و شناخت شیوه صحیح استفاده از علوم طبیعی است (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۱۰۴-۱۰۶).

از دیدگاه دینی، اساسی ترین اصول زندگی انسانی در گرو اندیشه و تفکر است. انسان واقعی کسی است که نخست، عقل خود را در راه شناخت هستی و حلّ مسائل بنیادی جهان بینی بکارگیرد و بر اساس شناخت «هست»ها به شناخت راه صحیح برای رسیدن به هدف نهائی یعنی شناختن «باید»ها پردازد و با جدیت، آن راه را بییماید (مصباح یزدی، ج ۱، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹). حضور دین در زندگی انسان به این معنا است که دین از لحاظ ارزشی - و نه از لحاظ کیفیت وقوع خارجی و کمی و کیفی - مسائل را بررسی می کند. بنابراین یافته های عقلی تا آنجا که در راستای هدف دین، یعنی نمایاندن مسیر سعادت و شقاوت باشند، در حیطه علوم انسانی اسلامی قرار خواهند داشت (همو، ۱۳۸۹، ص ۱۳). در علوم انسانی، بررسی کنش های انسانی، علاوه بر پیامدهای محسوس، شامل معانی و انگیزه های نامحسوس نیز می شود. عقلانیت آدمی با بررسی کنش ها و انگیزه ها، و با بکارگیری عقلانیت انتقادی درباره آن ها داوری می کند. بنابراین شناخت عقلی، نقشی

مهم تر از معرفت حسی خواهد داشت. روش های فهم و داوری در علوم انسانی بسیار گسترده تر از روش تجربی بوده، از روش های تجربی و غیر تجربی و سطح عمیق تری از عقلانیت استفاده می شود. اگر تغییر در مبانی معرفت شناختی و رسمیت یافتن عقل انتقادی منجر به چنین تغییری در روش های فهم علمی می شود که حتی علوم طبیعی به تبعیت از علوم انسانی تکثر روشی را می پذیرد، باید دید به رسمیت شناختن سایر حیطه های عقل و مهم تر از آن، وحی الهی به عنوان یک منبع معرفت بخش چه تأثیری در روش های علمی خواهد گزارد (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۴۷-۵۰).

از نظر علامه مصباح، علم دینی در تعامل دین و بخش هایی از علوم انسانی که در آن ها، مفاهیمی وجود دارد مرتبط با مفاهیم وحی و کلام ائمه (علیه السلام)، شکل می گیرد. وحی در علوم انسانی دستوری، مبانی فکری و ارزش های الهی را ارائه می کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹-۱۱۵). بطور مثال در علم اخلاق، با معتبر دانستن ارزش های دینی، مسیر تعالی انسان را تعیین می کند. وحی به عنوان یک روش در نظریه پردازی و حل مسائل علوم انسانی کارآمد است. بسیاری

از مسائل جامعه شناسی پاسخ یقینی ندارند. این در حالی است که پاسخ یقینی آن‌ها را می‌توان از طریق وحی بدست آورد. وحی با بیان کیفیت و علت پیدایش پدیده‌ها، در مقام نظریه پردازی علمی قرار می‌گیرد (همان، ص ۱۲۴-۱۲۷). باید توجه داشت زمانی که مبانی اصلی یک دین توسط عقل اثبات شود، دیگر معارف بدست آمده از طریق آن نیز ارزش یقینی خواهند داشت.

انسان موجودی هدفمند است و معنادار بودن زندگی‌اش در گرو این است که هدف اصلی زندگی را بشناسد و تمام ارتباطات و امور خود را در راستای آن قرار دهد. این هدف باید درخور وجود انسان و متناسب با گستره زندگی ابدی او باشد. در زبان قرآن و روایات اهداف مختلفی برای خلقت و زندگی انسان بیان شده است: اهدافی مانند عبادت، شناخت خدا، رضایت و رضوان الهی و...

۵. علوم انسانی اسلامی و نقش آن در معنای زندگی از دیدگاه علامه مصباح یزدی

در نگاه اسلام، زندگی انسانی محدود به ماده و دنیای مادی نیست، بلکه زندگی مادی گذرگاهی برای رسیدن به زندگی حقیقی در جهان آخرت است. بنابراین هدف گذاری برای چنین گستره وسیعی از

حیات انسانی نمی‌تواند با نگاه مادی و محدود باشد. اگر دین را شیوه رفتار صحیح انسان و مطابق خواست خدا بدانیم، قلمرو دین شامل تمام رفتارهای انسانی در راستای رسیدن به کمال حقیقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴-۴۱). زندگی اخروی بازتاب زندگی دنیا است و هر یک از رفتارهای اختیاری انسان می‌تواند موجبات تقرب و کمال ابدی و یا گمراهی او را فراهم آورد. و دین اسلام در تمام این موارد حکم دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱-۱۱۲).

هر تعریفی از انسان، هدف حیات و معنای زندگی او را تحت تاثیر قرار می‌دهد. انسان شناسی اسلامی با اثبات وجود روح مجرد که شاکله اصلی شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد، اهداف، لنگیزه‌ها و نیازهای انسان را در گستره‌ای فراتر از غایات مادی قرار می‌دهد و بدین ترتیب، ارزش‌ها و برترین کمالات وجودی نیز در ساحت روح انسانی خواهد بود.

علوم انسانی اسلامی، ادعای وجود دو گونه انسان ندارد (انسان اسلامی و انسان غیر اسلامی). از نظر علامه مصباح یزدی، انسان شناسی غربی با تعریفی ناقص و «به شرط لا» از حقیقت مجرد انسان بنا شده و با انسان شناسی اسلامی

بر مبنای موجودی دو بعدی تفاوت بسیار دارد. اگر انسان شناسی مادی گرا نسبت به بعد مجرد انسان ساکت و «لا بشرط» بود، ممکن بود انسان شناسی اسلامی را مکمل آن در نظر گرفت. ولی نفی بعد مجرد انسان، این دو رویکرد را در تقابل با هم قرار داده است. ضمیمه شدن بررسی‌های بعد مجرد انسانی و یافته‌های آن به این علم، وصف دینی بدان می‌دهد. البته این تقابل به معنای رد یافته‌های علم سکولار در بعد مادی و یا رد روش تجربی در بررسی بدن انسان نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۰-۲۲۱).

به اعتقاد علامه مصباح یزدی، میان افعال انسان و کمال نهایی او رابطه‌ای حقیقی از نوع روابط علی برقرار بوده، احکام اخلاقی بیانگر این رابطه عینی خارجی‌اند. در دیدگاه ایشان، خوب و بد از قبیل مفاهیم فلسفی بوده، بیانگر رابطه فعل اختیاری و کمال مطلوب است (همو، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲-۲۰۳).

ارزش‌های غایی، اصول عملی را تعیین می‌کنند و اصول عملی زمانی معتبرند که با هدف غایی سازگار باشند. هدف عام علوم انسانی، صرفاً شناخت پاره‌ای از واقعیات نیست، بلکه شناخت واقعیات‌های انسانی برای وصول به غایتی

خاص از طریق عمل اختیاری است. از آن جا که اصول توصیه گر در علوم انسانی مربوط به رفتار اختیاری بوده، بار ارزشی دارند، این اصول تابعی از اهداف علوم انسانی خواهند بود. بدین ترتیب ارزش‌ها با تأثیر خود بر اهداف و استنتاجات و اصول توصیه گر به علوم انسانی جهت می‌دهند (همو، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۹۰).

روابط انسانی بسیار پیچیده و تنگاتنگ است. هزاران فعل و انفعال دو جانبه یا چند جانبه در حال انجام است. مرد و زن در خانه نسبت به یکدیگر، آن دو نسبت به فرزندان، روابط اهالی یک محل، یک شهر، یک کشور، روابط بین کشورها، هم‌دینان، هم‌نژادان و... عقل انسان از احاطه نسبت به همه این روابط و درک همه سود و زیان‌ها، کمال‌ها و نقص‌ها عاجز است. یکی از دلایل احتیاج به وحی، نبوت و دین، همین مسأله اساسی است که مقایسه همه مصلحت‌ها و مفسده‌ها در زندگی اجتماعی بسیار دشوار است و عقل انسانی نمی‌تواند بر همه آن‌ها احاطه داشته باشد. به علاوه، آن چه بیان شد، مربوط به مصالح و مفاسد زندگی دنیوی بود. حال چنانچه مصالح اخروی بدان ضمیمه گردد، دامنه مجهولات بسیار وسیع‌تر می‌گردد. اعمال و رفتار ما چه اندازه در

روح خود و روح دیگران تأثیر دارد؟ چه اندازه در مصالح و سعادت اخروی اثر دارد؟ از چه راهی می‌توان رابطه بین دنیا و آخرت را کشف کرد؟ ما تجربه‌ای نسبت به آخرت نداریم تا بدانیم رفتارمان در طول زندگی، چه تأثیری در زندگی پس از مرگ دارد و هیچ راه تجربی برای کشف این رابطه، و حل این معادله وجود ندارد و این امر، فراتر از علم و تجربه بشری است. بنابراین، ما به وحی و دین نیاز داریم و بلید از علم الهی استفاده کنیم (همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۲۸ و همو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۷۰).

علوم انسانی، مبتنی بر شناخت انسان، ابعاد وجودی او، چگونگی رشد و کمال نهایی اوست. این سوالات، مسائل بنیادین در تمام رشته‌های علوم انسانی‌اند. به طوری که تمام مکاتب اعم از اسلامی و غیر اسلامی در حل مسائل علوم انسانی باید بدان‌ها پاسخ دهند. در پاسخ به این مسائل، داده‌های تجربی کافی نبوده و نیز به دلیل ناسازگاری برخی نظریات علوم انسانی با آموزه‌های دینی، مراجعه به وحی الهی ضروری است (همو، ۱۳۹۲، ص ۲۷۶-۲۷۹).

آموزه‌های فقهی و اخلاقی دین، با بخش‌هایی از علوم دستوری و به خصوص

علوم انسانی اتحاد دارند. این به دلیل تأثیر دستورات عملی‌ها بر رفتار اختیاری انسان و در نتیجه راهنمایی او به سمت سعادت یا شقاوت است. این همان رسالت دین است. هدف دین ارائه ارزش‌ها و خط مشی کلی سعادت انسان است. بنابراین بسیاری از مسائل دستوری در علوم انسانی را می‌توان با کمک گرفتن از وحی حل کرد. (همو، ۱۳۸۹، ص ۲۸۴-۲۸۸)

از دیدگاه علامه مصباح، دین اسلام در عین توجه به بدیهیات اخلاقی از طریق وحی به بیان مصادیق افعال اخلاقی، حدود و شرایط آن‌ها می‌پردازد. بنابراین استناد به وحی در کشف مسائل اخلاقی از امتیازات نظام اخلاقی اسلام است (همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۹۸).

از سوی دیگر انسان موجودی کمال طلب است و مکاتب گوناگون در پی کشف و بیان کمال نهایی انسان‌اند. در مقام عمل انسان‌گاه در تشخیص مصداق کمال اشتباه می‌کند. خداوند از طریق وحی بر پیامبران، عقل بشر را در تشخیص کمال حقیقی و راه صحیح زندگی یاری می‌دهد (همو، ۱۳۹۰، ص ۵۴). در ارزش‌های اخلاقی نیز هر چند عقل، بدیهیات اخلاقی و مستقالات عقلیه را بدون کمک وحی درک می‌کند، اما علاوه بر محدودیت

این امور عقلی، عقل قادر به درک ملاک های واقعی در ارزش ها و ارتباط پیچیده آنها با کمال نهایی نیست. پس لازم است در تعیین و تشخیص حقوق و تکالیف و درک ارزش های اخلاقی به وحی مراجعه شود (همو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۴۶-۱۴۷).

وحی الهی در هدف گذاری علوم انسانی و سیر کلی زندگی بشری نیز نقش والایی دارد. وحی علاوه بر ارائه اهداف تعالی دهنده برای نظام های مختلف حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و...، با تعیین هدف کلی «قرب الهی» برای انسان، اهداف نظام های رفتاری را تحت این هدف کلی قرار می دهد (مصباح یزدی ۱۳۸۹، ص ۱۳۲-۱۳۰).

«تقرب الی الله» مفهوم محوری معارف توحیدی است و در تعالیم انبیا بسیار بر آن تأکید می شود. انبیا و اوصیای ایشان در طول تاریخ آن قدر بر این مفهوم تأکید و اصرار ورزیده بودند که حتی در ادبیات کفار و مشرکان هم وارد شده بود. قرآن از قول مشرکان مکه می فرماید: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى؛ زمر (۳۹)، ۳۱ (همو، ۱۳۹۰، ص ۴۷).

وجود هر مخلوقی قائم و وابسته به

آفریننده خویش است و از او تفکیک ناپذیر است، در این صورت اگر آفریده، خودش را به درستی بیابد، این واقعیت را با علم حضوری خواهد یافت که عین وابستگی به خداست. از او جدا نیست و نمی تواند جدا باشد. پس قریبی که انسان کمال یافته به آن می رسد، درک عمیق ارتباط خود با خداست (همو، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸).

«فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»^۲

قمر/۵۵.

بر اساس نظر علامه مصباح، ارزش ها دارای نوعی واقعیت نفس الامری هستند؛ یعنی واقعیت نفس الامری آن ها رابطه علی و معلولی بین کارهای ارزشی و نتایجی است که بر آن ها مترتب می شود. بنابراین کمال، يك مفهوم عقلی واقعی است نه تابع خواست، میل و سلیقه ما. و در مورد انسان، عالی ترین نقطه کمال او قرب به خدا است که يك امر واقعی است (همو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۷۲-۱۷۴).

ایشان وجود سه عامل اختیار، تلاش و شناخت را در رسیدن به کمال نهایی و قرب خدا بسیار مهم می دانند. با اثبات و پذیرش بعد مجرد وجود انسان در علوم انسانی اسلامی، این کمال، به ساحت

۱. ما آنها را جز برای آنکه ما را هرچه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی پرستیم.

۲. در جایگاهی راستین نزد سلطانی قدرتمند

معنوی و روحانی وجود انسان مربوط می‌گردد و همه استعدادها و قابلیت‌های ذاتی، معنوی و انسانی با سیر و حرکت اختیاری به فعلیت تام می‌رسند.

به اعتقاد علامه مصباح سیر تکاملی انسان اختیاری و تدریجی است و انسان در پرتو اختیار و تلاش خود به کمال می‌رسد. تکامل حقیقی انسان عبارت است از سیر علمی که روح در درون ذات خود به سوی خدا دارد، تا به مقامی برسد که خود را عین تعلق و ارتباط به او بیابد و برای خود و هیچ موجود دیگری استقلال در ذات و صفات و افعال نبیند و هیچ پیش‌آمده‌ای او را از این مشاهده باز ندارد. علوم و مشاهداتی که در این مسیر برای انسان حاصل می‌شود، بر مرتبه وجودی‌اش می‌افزاید و تدریجاً جوهر ذاتش را کامل‌تر می‌سازد. اما هر قدر انسان کمتر نیاز خود را به خدا احساس کند و در تدبیر امور خود را مستقل‌تر بداند و برای اشیای دیگر تأثیر استقلال‌ی بیشتری قابل باشد، نادان‌تر و ناقص‌تر و از خدا دورتر است. در مقابل، هر قدر خود را به خدا نیازمندتر ببیند، داناتر و کامل‌تر و به خدا نزدیک‌تر می‌شود؛ تا جایی که نه تنها در افعال و تأثیرات موحد می‌گردد، بلکه برای صفات و ذوات هم

استقلال‌ی نمی‌بیند. این مقامی است که بندگان شایسته و مخلص خدا به آن نایل می‌شوند و بین ایشان و معبودشان حجابی باقی نمی‌ماند. پس قرب حقیقی به خدا این است که انسان بیابد که با خدا همه چیز دارد و بی خدا هیچ (همو، ۱۳۸۴، ص ۲۵۳-۲۶۱).

«رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ!» (تحریم (۶۶): ۱۱).

بنا به مبانی اعتقادی ما، این قرب (عند) جسمانی نیست و به معنای همجواری معنوی و روحانی است.

۶. راه رسیدن به قرب الهی

به بیان علامه مصباح یزدی، هر چه ما را برای درک فقر ذاتی خویش به خداوند و سلب استقلال از خویش و رفع حجاب بین خویش با خداوند مدد رساند، راهی است برای دریافت شهودی قرب و اتصال به خداوند. پس حرکت ما به سوی الله، یعنی حرکت از پندار استقلال برای خویش به سوی اعتقاد به عدم استقلال خویش و نفی انانیت و باور حاکمیت و مالکیت مطلق خداوند. سیر به سوی قرب الهی، یک سیر باطنی است که از اعماق روح و دل انسان آغاز می‌شود و مستقیماً با مادیات ارتباط ندارد (همان، ص ۲۷۱-۲۷۳).

بنابراین هرگونه فعالیتی که رابطه مثبتی با هدف قرب به خدا داشته باشد، در مسیر تکامل انسان قرار می‌گیرد. گستره عبادت اختصاص به مفهوم فقهی و واجبات و مستحبات تعبدی ندارد، بلکه شامل امور توصیفی نیز می‌گردد. مشخصه اصلی عبادت نیت الهی است و هر عملی و رفتار اختیاری و حتی کنش‌های نفسانی با نیت الهی نیز عبادت خواهد بود. عبادت حقیقی نیت الهی است، نه شکل و قالب عمل؛ چرا که رابطه حقیقی ما با خداوند و قرب ما به او توسط قلب انجام می‌گیرد. البته پیرو دستور الهی باید شکل و قالب عبادت را با اعمال و رفتار ظاهری خود محقق ساخت. راه صحیح این است که فعالیت‌های گوناگون زندگی را در پرتو قصد و نیت، به صورت عبادت درآوریم و به آن جهت تکاملی بخشیم، تا هم نیروهای انسان به هدر نرود و هم دایره اختیار و انتخاب تا آنجا که خدا خواسته و وسایلش را فراهم کرده توسعه یابد (همان، ص ۲۷۳-۲۷۴).

«و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» ذاریات/۵۶.

نتیجه‌گیری

معنای زندگی از دغدغه‌های اساسی انسان از آغاز حیات بوده است. اندیشه‌ها و مکاتب گوناگون در پی پاسخ این به پرسش برآمدند. یکی از مهم‌ترین پاسخ‌ها، پاسخ علم به این سوال است. علم سکولار از حدود ماده خارج نمی‌شود و با فنای ماده، معنای زندگی بشری، پوچ می‌شود. در مقابل نگاه الهی، با اثبات روح و بعد مجرد برای انسان، هدف و معنای زندگی را در افقی وسیع‌تر تعریف می‌کند. علوم انسانی اسلامی، از طریق تأثیر احکام عملی اسلام در روش‌های عملی علوم هنجاری و تأثیر تعریف دین از هدف زندگی انسان و جهت‌دهی به حرکت علوم، زندگی انسان را در مسیر قرب الهی قرار می‌دهد.

علامه مصباح یزدی، با ترسیم حدود و مبانی علوم انسانی اسلامی، معنای زندگی انسان را وابسته به هدف اصیل و نهایی خلقت او می‌داند. مقصود از هدف نهایی چیزی است که بقیه کارها برای رسیدن به آن انجام می‌گیرد. از دیدگاه قرآن هدف نهایی زندگی، تقرب به خداوند است و هیچ هدفی متعالی‌تر از آن وجود ندارد؛ زیرا تقرب به خداوند رسیدن همه کمالات و سعادت ابدی است. بیان اهداف دیگر

۱. و جن و انسان را خلق نکردم مگر برای اینکه عبادت کنند.

مانند عبادت در قرآن، از آن جهت است که عبادت، زندگی انسان را خدا محور نموده، موجب تقرب انسان به خدا می شود.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.
تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.
برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه / رساله نموده است.

منابع

- تهران، انتشارات حکمت
- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- پارسانیا، حمید، ۱۳۹۱، جهان‌های
- اجتماعی، چاپ اول، تهران، نشر کتاب
- فردا
- _____، زمستان ۱۳۸۸، "مقایسه
- علوم انسانی و علوم طبیعی"، آیین اندیشه،
- ش ۱۳
- چالمرز، آلن، ۱۳۷۴، چستی علم، ترجمه
- سعید زیباکلام، تهران، انتشارات علمی و
- فرهنگی
- شاله، فیلیسین، ۱۳۴۷، شناخت روش علوم
- یا فلسفه علمی، ترجمه یحیی مهدوی،
- تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- سلیمانی امیری، ۱۳۸۸، عسکری، منطق و
- شناخت شناسی از دیدگاه آیه الله مصباح
- یزدی، چاپ اول، قم، انتشارات موسسه
- امام خمینی
- حیبی، رضا و شجاعی شکوری، محمد،
- ۱۳۹۱، فلسفه علوم تجربی، چاپ اول، قم،
- انتشارات موسسه امام خمینی
- ژری ارس، هانری، ۱۳۷۹، علم، شبه علم
- و علم دروغین، بررسی راههای شناخت،
- ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی
- صلیبا، جمیل، ۱۳۸۵، معجم فلسفی،
- ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ ۳،
- فریوند، ژولین، ۱۳۷۲، نظریه‌های مربوط به
- علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان،
- چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۲، رابطه
- علم و دین، چاپ اول، قم، انتشارات
- موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- _____، ۱۳۸۵، آموزش عقاید،
- چاپ ۲، تهران، شرکت چاپ و نشر بین
- الملل
- _____، ۱۳۹۱، اخلاق در قرآن،
- ج ۱، چاپ پنجم، قم، انتشارات مؤسسه
- امام خمینی
- _____، ۱۳۹۱، اخلاق در قرآن،
- ج ۳، چاپ پنجم، قم، انتشارات مؤسسه
- امام خمینی
- _____، آذر ۱۳۷۸، رابطه
- ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم
- انسانی، در "مجموعه مقالات وحدت حوزه
- و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم
- انسانی"
- _____، ۱۳۹۱، نظریه سیاسی
- اسلام (مشکلات)، ج ۱، چاپ ششم، قم،
- انتشارات موسسه امام خمینی
- _____، ۱۳۹۱، نظریه حقوقی
- اسلام (مشکلات)، ج ۱، چاپ ۵، قم،
- انتشارات موسسه امام خمینی

- _____، ۱۳۹۰، به سوی او
(مشکات)، چاپ ۴، قم، انتشارات موسسه
امام خمینی
- _____، ۱۳۸۸، پیش نیازهای
مدیریت اسلامی، قم، انتشارات موسسه
امام خمینی
- _____، ۱۳۸۳، آموزش فلسفه،
ج ۱، قم، انتشارات موسسه امام خمینی
- _____، ۱۳۸۴، به سوی
خودسازی، قم، انتشارات موسسه امام
خمینی
- _____، ۱۳۸۹، جستارهایی در
فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت
علامه آیه الله مصباح یزدی، چاپ اول، قم،
انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی (ره).